

مطالعات ادبی

دوره اول / شماره ۸۱ / بهار ۱۳۹۰ / صص ۲۳۳ - ۲۵۶

خوانش مقایسه‌ای ادبیات جنگ‌های صلیبی

و ادبیات آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

در دو رمان آمریکایی «تروریست» و «مرد در حال سقوط»

سیدمحمد مرندی

دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه تهران

زینب قاسمی طاری*

دانشجوی دکتری مطالعات آمریکا، دانشگاه تهران

چکیده

پس از حمله‌های یازده سپتامبر ۲۰۰۱، رمان‌ها و آثار ادبی فراوانی با موضوع تأثیر این حمله‌ها بر افراد مختلف در داخل و خارج از ایالات متحده به رشته تحریر درآمد. با وجود ادعای این رمان‌ها (مبنی بر پرداختن به تأثیر این حمله‌ها بر مردم آمریکا)، نویسندگان برای توصیف

* (نویسنده مسئول): ghasemitari@ut.ac.ir

مسلمانان و اعراب بیشتر از کلیشه‌های شرق‌شناسی استفاده می‌کنند و به‌نظر می‌رسد، پس از یازده سپتامبر، گفتمان شرق‌شناسی، کلیشه‌ها و قالب‌های گذشته را محکم‌تر از پیش کرده است. این مقاله بر آن است تا این گفتمان را در دو رمان «تروریست» (*Terrorist*)، نوشته جان آپدایک (*John Updike*) و «مرد در حال سقوط» (*Falling Man*)، نوشته دان دلیلو (*Don DeLillo*)، را تحلیل کند؛ چراکه آپدایک و دلیلو از نویسندگان برجسته ادبیات آمریکا هستند و هر دو رمان، از رمان‌های پرفروش نیویورک تایمز به‌شمار می‌روند.

با اینکه ریشه‌های شرق‌شناسی را باید در فرهنگ اروپا جستجو کرد، از نیمه قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱، دیدگاه‌های شرق‌شناسانه را آمریکا شکل داده، ترویج می‌کند. در این مقاله سعی بر آن است تا چگونگی بازنمایی نویسندگان نامبرده از مسلمانان و ایدئولوژی آن‌ها مورد بحث قرار گیرد. نکته قابل توجه این است که اگرچه این رمان‌ها در قرن بیست‌ویکم و با توجه به افزایش ارتباط و اطلاعات درباره مسلمانان نوشته شده، نویسندگان مورد نظر از همان قالب‌ها و کلیشه‌هایی استفاده می‌کنند که از زمان قرون وسطی درباره مسلمانان وجود داشته است.

واژگان کلیدی: ادبیات آمریکا، ادوارد سعید، آپدایک، بازنمایی، دلیلو، شرق‌شناسی.

درآمد

یکی از نکته‌هایی که در مطالعه ادبیات آمریکا باید به آن توجه کرد، اهمیت تأثیر ادبیات اروپا بر آثار ادبی تولیدشده و سنت‌های ادبی آمریکا است. این موضوع در زمینه شرق‌شناسی از اهمیت بیشتری نیز برخوردار می‌شود. به عقیده ادوارد سعید، رفتار و دیدگاه آمریکا در برابر شرق، ادامه دیدگاه حاکم بر ادبیات اروپا بوده و رابطه آن‌ها با یکدیگر کاملاً آشکار است (سعید، ۱۹۸۱، ص. ۲۹۵). بسیاری از آثار موفق ادبیات اروپا که درباره شرق نوشته شده و اغلب در چهارچوب کلیشه‌ای شرق‌شناسانه عمل می‌کردند، در آمریکا نیز به موفقیت چشمگیری دست پیدا کردند و برخی از نویسندگان بنام این کشور را بر آن داشتند تا (به تقلید از آن) ادبیات خود را در این زمینه تولید کنند. برای

مثال، کتاب «هزار و یک شب» و سفرنامه‌ها، بسیاری از نویسندگان مشهور ایالات متحده (مانند ادگار آلن پو، هاتورن، تواین و ملویل) را به تولید ادبیاتی مشابه در این زمینه تشویق کرد. نکته جالب در این باره آن است که «هزار و یک شب» و سفرنامه‌ها هر دو در کلیشه‌های تولیدشده در ادبیات جنگ‌های صلیبی ریشه داشتند؛ ادبیاتی که تقریباً در تمام موارد، از اسلام و مسلمانان تصویری خشن ترسیم می‌کرد. همچنین ادبیات داستانی در تمام مناطق دنیا اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه ادبیات هر دوره انعکاسی از ویژگی‌های تاریخی و دیدگاه‌های فرهنگی آن دوره درباره موضوعی خاص است. ادبیات با قرار گرفتن در متن جامعه و شرایط تاریخی، بر تولید و شکل‌گیری معناها و دیدگاه‌ها تأثیر می‌گذارد (McLeod, 2000).

بیشتر داستان‌هایی که غربی‌ها درباره مسلمانان نوشته‌اند، بر مبنای پیش‌فرض‌های غرب درباره مشرق زمین و مسلمانان شکل گرفته است. در این داستان‌ها، شرقی‌ها و مسلمانان مردمی با طبیعت غیرعادی، اخلاق فاسد، وحشی و عقب‌مانده تصویر شده‌اند. اهمیت ادبیاتی که درباره شرق و به‌ویژه اسلام تولید شده است، از آنجا ناشی می‌شود که آثار ادبی تولیدشده در این زمینه، برای مخاطبان غربی - که با مبنای این دین آشنا نیستند - مانند کتاب راهنما یا دایره‌المعارفی عمل می‌کند که حقیقت زندگی مسلمانان را باز نمی‌نماید. این بازنمایی که ادعای انعکاسی آینه‌وار از حقیقت را دارد، اغلب در درون پارادایم‌های غالب عمل می‌کند؛ چراکه هر گفتمانی تمایل دارد نوعی از دانش را بیان و تقویت کند که بر پارادایم‌های مسلط بر جامعه منطبق است (Childs & Williams, 1997).

رویکرد نظری

ادوارد سعید در مقدمه‌ای بر کتاب «شرق‌شناسی» تعریف‌های گوناگونی درباره این اصطلاح ارائه می‌دهد. او در این تعریف‌ها شرق‌شناسی جهان را به دو قطب شرق و غرب تقسیم می‌کند که در آن، «ما» (یا غرب) در مقابل «آنها» (یا شرق) قرار می‌گیرد. رابطه بین این دو، رابطه‌ای برابر و یکسان نیست؛ شرق تصویری کاریکاتوری از

فرهنگ غرب است که همیشه جایگاهی پایین‌تر و ضعیف‌تر نسبت به آن دارد و برای ارتقا و رستگاری خود به هدایت و رهبری غرب نیازمند است (سعید، ۱۹۸۱). ادوارد سعید در نظریه شرق‌شناسی خود، از دیدگاه فوکو درباره گفتمان قدرت/ دانش و رابطه بین این دو استفاده می‌کند. از دیدگاه فوکو، دانش قدرت را افزایش می‌دهد و در عین حال، از طریق عملکردهای قدرت تولید می‌شود. این گفتمان به متن‌های خاصی اجازه مطرح شدن می‌دهد و آن دسته از متن‌هایی را که از هنجارهایی که قدرت ایجاد می‌کند، سرپیچی می‌کنند، کنار می‌گذارد. به همین دلیل، دانش ایجادشده دیگر خنثی و بی‌طرف نیست، بلکه رابطه نزدیکی با قدرت دارد (همان، ص. ۳۲). سعید با استفاده از این دیدگاه و در چارچوب نظریه شرق‌شناسی، متون گسترده و متفاوتی را مطالعه و تحلیل کرده است.

بر همین اساس، معیارهای غرب برای ارزیابی هنجار و طبیعی بودن یک طرف و ناهنجار و غیرطبیعی بودن طرف دیگر، سنجشی معتبر محسوب می‌شود. یکی از ایده‌های اصلی سعید در «شرق‌شناسی» این است که دانش غرب درباره شرق، از راه ارتباط واقعی با به اصطلاح شرقی‌ها به وجود نیامده، بلکه بر اساس افسانه‌هایی (نه حقیقت) شکل گرفته که در درون گفتمان غالب عمل می‌کند و در نتیجه، ساختگی است (Sardar, 1999, p. 14). بر همین اساس، دیدگاه غرب درباره شرق، نه بر مبنای تجربه و برخورد حقیقی، بلکه از راه داستان‌ها و نوشته‌هایی نظیر «هزار و یک شب» یا سفرنامه‌ها به وجود آمده؛ منابعی که خود بر اساس پیش‌فرض‌های غرب درباره شرق و ماهیت آن شکل گرفته است. در این پیش‌فرض‌ها، شرقی‌ها ماهیتی غریب دارند؛ از نظر اخلاقی، فاسد و از نظر اجتماعی، عقب‌مانده و نامتمدن بازنمایانده شده‌اند. همان‌طور که سعید در شرق‌شناسی خود بیان می‌کند: «شرقی‌ها به ندرت به عنوان شهروند یا حتی انسان مشاهده شده‌اند؛ آن‌ها به منزله مشکلاتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که باید حل شوند» (سعید، ۱۹۸۱، ص. ۲۰۷). با این دیدگاه، ارزش‌ها و رسوم

فرهنگی شرق - که از نظر غرب، وجود خارجی ندارد - به منزله نشان و دلیلی بر عقب‌ماندگی و بربریت شرق مورد ملاحظه قرار گرفته است.

ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی، بین آنچه وی آن را «شرق‌شناسی پنهان»^۱ و «شرق‌شناسی آشکار»^۲ می‌نامد و رابطه بین فرضیه‌های تخیلی درباره شرق و تأثیرهای مادی آن، تمایز قایل می‌شود. به عقیده او، «شرق‌شناسی پنهان» همان تصویرها و خیالات درباره شرق است که با گذر زمان نسبتاً ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند. «شرق‌شناسی آشکار» نیز به نمونه‌هایی از دانش شرق‌شناسی اطلاق می‌شود که در دوره‌های مختلف تاریخی به وجود می‌آید. در این دیدگاه، با تغییر زمان و بر اساس ویژگی‌های تاریخی و فردی، بروز شکل‌های مختلف شرق‌شناسی تغییر می‌کند؛ در حالی که مبانی «شرق‌شناسی پنهان» ثابت باقی می‌ماند (همان، ص. ۲۰۶). بر همین اساس، تصویرهای اولیه و بنیادین درباره اسلام - که در قرون وسطی شکل گرفته (و تا کنون باقی مانده) است - را می‌توان «شرق‌شناسی پنهان» و رمان‌های نوشته‌شده پس از ۱۱ سپتامبر (دو رمان مذکور) را می‌توان شرق‌شناسی آشکار و ادامه‌ای بر آن تصویرهای اولیه به‌شمار آورد. از میان ویژگی‌هایی که در هر دو نوع شرق‌شناسی (پنهان و آشکار) مشترک است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- تفاوت فاحش بین شرق و غرب و تقابل آن دو؛
- گزینشی عمل کردن؛
- وارونه کردن واقعیت؛
- تعمیم ویژگی‌ها.

این عناصر، با همکاری هم، کلیشه‌ای منفی از شرق ایجاد و بازنمایی می‌کنند.

شرق‌شناسی از زمان قرون وسطی

درباره تاریخ آغاز پژوهش‌های غرب درباره مشرق‌زمین و ادیان این مناطق (به‌ویژه دین اسلام که دین غالب مردم این نواحی است) اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از پژوهشگران آغاز مطالعات شرق‌شناسی را سال ۱۲۵۰ م. می‌دانند. در آن سال، در «وین» و در انجمن علمای مسیحی تصمیم گرفته شد، در دانشگاه‌ها و مراکز علمی بزرگ (مانند پاریس و آکسفورد)، برای آموزش زبان عربی کرسی‌هایی را به‌وجود آورند. به عقیده شرق‌شناسان، این دوره شناخت و آموزش زبان می‌توانست به مطالعه فرهنگ، رسوم و عقاید اعراب کمک کند و به‌منزله وسیله‌ای برای نفوذ در این مناطق مورد استفاده قرار گیرد (استون و مورگان، ۱۹۹۹، ص. ۳۰).

برای اولین بار، در سال ۱۷۶۹ واژه شرق‌شناسی - که تمام شاخه‌های دانشی را که به پژوهش درباره سرزمین‌های شرق قاره اروپا می‌پردازد، شامل می‌شد- در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به‌کار رفت. در سال ۱۸۳۸، همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج شد.

با این حال، می‌توان ریشه‌های شرق‌شناسی را در سال‌های پیش از آن و در دوره جنگ‌های صلیبی جستجو کرد. با نفوذ مسلمانان به بخش‌های شرقی و جنوب شرقی اروپا و حکومت بر آندلس، میان مسلمانان و ساکنان اروپایی این منطقه‌ها زمینه برخورد و آشنایی به‌وجود آمد (دسوقی، ۱۳۷۶، ص. ۶۴). تقابل شرق و غرب، به‌ویژه اسلام و مسیحیت، به جنگ‌های صلیبی قرن یازده و دوازده بازمی‌گردد؛ جنگ‌هایی که بیش از دویست سال به‌طول انجامید. جنگ‌های صلیبی که غرب آن را به‌منزله نشانه‌ای از خشونت مسلمانان می‌نمایاند، به دلیل ظهور گروهی از مسیحیان متعصب و تندروی غربی شکل گرفت؛ مسیحیانی که برای سلطه بر سرزمین موعود، به شرق حمله کردند. سرزمین‌های اسلامی که به آن‌ها حمله شد، گروه‌ها و افراد مختلفی را دربرمی‌گرفت و شامل مردم خاورمیانه و آفریقای شمالی (با زبان‌های متفاوت و حتی فرقه‌های مختلف)

بود. این تفاوت‌ها در ادبیات جنگ‌های صلیبی کاملاً نادیده گرفته شده و مسلمانان به شکل ماهیتی یکپارچه بازنمایانده شده‌اند.

از دوران قرون وسطی به بعد، از طرف غرب، تفسیر و نسخه‌ای از اسلام شکل گرفت و در اختیار مخاطبین غربی قرار داده شد. این نسخه و جزئیات آن، با ایجاد روایت تاریخی ساختگی، در جهت منافع و نیازهای سازندگان غربی آن عمل می‌کرد. بیشتر متون ادبی تولیدشده درباره جنگ‌های صلیبی - که شامل نامه‌ها و نوشته‌های فردی، گزارش‌های رسمی و سفرنامه‌ها است - را کسانی نوشته‌اند که در کشورهای مسلمان حضور نداشتند و بیشتر اطلاعات خود را از کسانی کسب می‌کردند که مدعی بودند در این اماکن اقامت داشته و زندگی کرده‌اند (Sardar, 1999, p. 13). از طرف دیگر، به علت کثرت و گوناگونی ادبیات نوشته‌شده در این زمینه، نظرها، ترجیح‌ها و قضاوت‌های شخصی نویسنده نیز به این متون راه یافته و آن‌ها را بسیار گزینشی کرده است. همان‌طور که ضیاءالدین سردار در کتابش، *شرق‌شناسی*، بیان می‌کند: «صلیبی‌ها دانشی با خود به‌ارمغان نیاوردند، بلکه قصه‌هایی افسانه‌ای آوردند که هدف آن ایجاد دشمنی با کسانی بود که بر سرزمین مسیح حکومت می‌کردند» (Ibid, p. 20). جنگ‌های صلیبی به این دلیل اهمیت یافته است که ادبیات مربوط به آن، باعث ایجاد تصویری بدبینانه و خصمانه درباره مسلمانان شده؛ تصویری که تا قرن‌ها پس از آن و حتی در عصر حاضر، برای ایجاد دشمنی میان شرق و غرب از آن استفاده کرده‌اند.

یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته ادبیات جنگ‌های صلیبی - که قبل، بعد و در دوران این جنگ‌ها نوشته شد - مقایسه و تقابل اسلام و مسیحیت (به‌منزله دو دین کاملاً متفاوت) و عقب‌مانده جلوه دادن دین اسلام بود. تصور غلط دیگری که در ادبیات این دوره و سایر ادبیات تولیدشده در حوزه شرق‌شناسی، بسیار به چشم می‌خورد، این بود که اسلام ساخته و پرداخته پیامبر اسلام^(ص) و آمیزه‌ای از تعالیم انجیل و تورات است (Ibid, p. 16). در نتیجه این باور غلط، قرآن کریم منبع الهامی برای کارهای غلط مسلمانان به‌شمار می‌آمد. مسلمانان نیز در مقام مردمی جاهل، خشن و

وحشی نمایانده می‌شدند و فردیت و ویژگی‌های شخصی‌شان به‌کلی نادیده گرفته می‌شد. مفهوم «جهاد» نیز از همان زمان وارد ادبیات و ذهنیت غرب شد و از آن به‌منزله عملی یاد می‌شد که اسلام برای کشتار غیرمسلمانان آن را تشویق و تبلیغ می‌کرد. این تصوّرهای منفی - که تا قرن‌ها بعد تولید و بازتولید شده است - دربارهٔ اسلام و مسلمانان ذهنیتی منفی را شکل داده است. با توجه به تاریخ ادبیات جنگ‌های صلیبی و کلیشه‌های آن، می‌توان ردّ پای چنین کلیشه‌هایی را در برخی از رمان‌هایی که پس از ۱۱ سپتامبر نوشته شده است، مشاهده کرد و نظریهٔ ادوارد سعید را دربارهٔ شرق‌شناسی پنهان و آشکار در مورد آن‌ها به‌کار برد.

بررسی رمان‌های «تروریست» و «مرد در حال سقوط»

جان آپدایک از مشهورترین و پرکارترین نویسندگان ادبیات آمریکا به‌شمار می‌رود. او شهرتش را به دلیل توصیف‌های به‌اصطلاح «دقیق» و «بی‌طرفانه» اش از واقعیت، به‌دست آورده است. مارتین ایمس - که یکی از نویسندگان بنام بریتانیا است - دربارهٔ او چنین می‌نویسد: «[آپدایک] در هر موضوعی استاد است و می‌تواند دربارهٔ آن خود را تا سطح دکتری بالا ببرد [...]» (Amis, 1999, p. 12). پیش از انتشار رمان «تروریست»، آپدایک در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز گفت، قصد داشته است تصویری دوست‌داشتنی را از یک تروریست (McGrath, 2006) به‌نمایش بگذارد. در طول این مصاحبه، آپدایک سعی داشت با توصیف دقیق جزئیات فنی و ظاهری رمانش، دقت خود را به خواننده القا کند و فضایی باورپذیر از داستان‌ش را در ذهن او به‌وجود آورد.

در این گفتگو، آپدایک به‌دقت توضیح می‌دهد که چگونه ساعت‌ها وقت صرف جستجو در اینترنت کرده تا نحوهٔ کار بمب یا اشعهٔ ایکس در فرودگاه را یاد بگیرد؛ یا اینکه چطور راننده‌ای را استخدام کرده تا اطراف نیوجرسی - جایی که داستان در آنجا رخ می‌دهد - را به او نشان دهد (Ibid). اما آپدایک در سراسر مصاحبه، اشاره‌ای نمی‌کند به اینکه برای بخش‌هایی از رمان که دربارهٔ قرآن، حدیث و شریعت است (و

در طول داستان به شکل گسترده‌ای از آن استفاده کرده)، از چه منابعی اطلاعات به دست آورده. آیدایک تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کند که دانشجویی برای برگرداندن متن عربی قرآن به انگلیسی، به او کمک کرده است. وی همچنین اضافه می‌کند: بسیاری از بخش‌های قرآن برای غربی‌ها فهمیدنی نیست. بخش‌های زیادی از آن یا حقوقی است یا به شکلی مبهم و شاعرانه است. توصیف‌های زیادی از آتش جهنم در آن به چشم می‌خورد؛ توصیف اینکه چگونه کافران آهن مذاب می‌نوشند، بیش از یک بار در این کتاب آمده است. این کتاب، کتابی لطیف و دوست داشتنی نیست؛ اگرچه در آیه بعد می‌توان وعده‌ای سخاوتمندانه یافت (Ibid).

تروریست رمانی است درباره‌ی احمد، پسر ۱۸ ساله‌ی مسلمان که مادرش ایرلندی-آمریکایی و پدرش دانشجویی مصری بوده است. جدال درونی او، تنفر او نسبت به جامعه‌ی روبه‌زوال و انحطاط آمریکا، تلاش او برای گام برداشتن در «صراط مستقیم»، عطش او برای بهشت، و در نهایت، تبدیل شدن او به تروریست و عامل عملیات انتحاری، موضوع‌های اصلی رمان است که به آن‌ها پرداخته می‌شود. معلم یهودی احمد و شیخ مسلمان و مذهبی او، در طول داستان در مقابل هم قرار می‌گیرند و با هم مقایسه می‌شوند تا نویسنده نشان بدهد که معلم یهودی سعی می‌کند احمد را با تشویق به ادامه‌ی تحصیل، به سوی زندگی طبیعی هدایت کند؛ در حالی که معلم مسلمان او را به اعمال تروریستی و انتحاری دعوت می‌کند.

دان دلیلو که به ادعای مجله‌ی نیویورکر، «در به تصویر کشیدن تروریست‌ها استاد است» (Anderson, 2007)، از مشهورترین نویسندگان پست‌مدرن ادبیات آمریکا به‌شمار می‌رود. «مرد در حال سقوط» درباره‌ی زندگی گروهی از مردم آمریکاست که پس از حمله‌های ۱۱ سپتامبر زنده مانده‌اند. نویسنده با تغییر در بخش‌های مختلف روایت داستان، خواننده را با بخش‌هایی از دیدگاه‌های حماد - که یکی از ربایندگان هواپیماهای حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر است - آشنا می‌کند. این بخش‌ها جریان فکری او، خاطرات گذشته و حرکت او از هامبورگ به فلوریدا تا لحظه برخورد

هواپیما به برج‌های دو قلو را شامل می‌شود. نویسنده در نظر داشته است، خواننده خود را با انگیزه‌های حماد (در مقام یک مسلمان) برای مبادرت به عملیات تروریستی آشنا کند.

تحلیل رمان‌ها

مرد در حال سقوط

یکی از جنبه‌هایی که در مطالعه شرق‌شناسی باید به آن توجه کرد، این است که شرق‌شناس در بیشتر موارد در رویارویی با شرق و بازنمایی آن در روایت، خود را دانای کل می‌داند؛ راوی‌ای که می‌تواند به درون ذهن و قلب انسان شرقی نفوذ کند و انگیزه‌ها، تفکرات و خواسته‌های او را بازنمایاند. در عین حال، از دیدگاه به‌اصطلاح شرق‌شناسان، از آنجایی که انسان شرقی فاقد پیچیدگی و هوشمندی انسان غربی است، توانایی بازنمایی خود را ندارد؛ به همین دلیل، مستشرق غربی کار مهم این بازنمایی را به‌عهده می‌گیرد.

روایت داستان می‌تواند علاوه بر انتقال دانش (به معنای فوکویی آن)، به ساخت هویت کمک کند و به‌منزله منبعی برای درک و دریافت معنی‌ها باشد. از روایت می‌توان مانند ابزاری برای ساختن و تبادل معنی و دانش استفاده کرد (Ambrosini & Bowma, 2001, pp. 811-829) و ارزش‌ها و باورهای مشخصی را انتقال و ارتقا داد.

دان دلیلو در رمان *مرد در حال سقوط*، با انتخاب شیوه روایی، همین رویکرد را درپیش می‌گیرد و با لحنی مطمئن و البته منفی، شخصیت‌های مسلمان داستان خود را معرفی می‌کند. دلیلو به انگیزه‌های حامد و سایر دوستان مسلمان و تروریستش آگاهی کامل دارد. او همچنین این توانایی را دارد که خود را به جای یکی از شخصیت‌های مسلمان زن داستان بگذارد و او را نیز به خوانندگانش معرفی کند. این شیوه روایی به نویسنده این امکان را می‌دهد که عقیده‌ها، ارزش‌ها و ایدئولوژی مسلمانان را به همان شکلی که می‌خواهد، ارائه کند. به همین دلیل، روایت داستان به تولید و بازتولید

گفتمان غالب شرق‌شناسانه می‌پردازد و بازتابی از حقایق زندگی شخصیت‌های اصلی داستان نیست.

یکی دیگر از روش‌های شرق‌شناسان - که در کتاب *مرد در حال سقوط* نیز به چشم می‌خورد - این است که شرق‌شناس سعی می‌کند خود را ناظری بی‌طرف نشان دهد. ضیاء‌الدین سردار در کتاب *شرق‌شناسی می‌نویسد*: شرق‌شناسان جدید، بر خلاف اسلاف خود که موضع مشخص و صریحی را درباره‌ی اسلام در پیش می‌گرفتند، سعی می‌کنند ظاهر بی‌طرفانه‌ای داشته باشند (Sardar, 1999, p. 57).

دلیلو از یکی از شخصیت‌های داستان به نام مارتین، برای معرفی موضع مسلمانان استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد او می‌کوشد با استفاده از مارتین، تصویر منفی مسلمانان را تعدیل کند یا دست کم این تصور را در خوانندگان به وجود بیاورد که نویسنده در برابر مسلمانان، موضع بی‌طرفانه‌ای دارد. اما در رمان، این کار به عمد، بر عهده شخصیتی گذاشته شده است که در گذشته عضو گروه‌های تروریستی بوده و سابقه‌ای مبهم و در عین حال منفی دارد. در میان شخصیت‌های داستان، تنها مارتین نسبت به هواپیماربایان مسلمان احساس همدردی دارد. در طول داستان، خوانندگان متوجه می‌شوند که مارتین در دهه ۱۹۶۰ در گروه‌های ضدفاشیستی - که در مناطق مختلف به عملیات‌های تروریستی مبادرت می‌کردند - فعالیت داشته است. مارتین می‌گوید: «این جهادگران شباهت‌هایی با رادیکال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ دارند» (Delillo, 2007, p. 185). در نهایت، نژاد و ملیت مارتین - که اروپایی است - او را از «مسلمانان تروریست» متمایز می‌کند. رد پای این ادعا را می‌توان در موقعیت‌های مختلفی در رمان دید. برای مثال، وقتی لیان (از شخصیت‌های داستان) با خود فکر می‌کند: «شاید [مارتین] تروریست بوده، اما او یکی از ماست... یکی از ما که به خدا اعتقاد ندارد، غربی و سفید پوست است» (Ibid, p. 249).

مسلمانان و توخّش

در رمان مرد در حال سقوط بی‌رحمی و وحشیگری مسلمانان در مقابله با رفتار انسان‌دوستانه آمریکایی‌ها قرار می‌گیرد. در این رمان، افرادی از قومیت‌ها و ملیت‌ها و ادیان مختلف به چشم می‌خورند؛ اما تنها شخصیت‌های مسلمان داستان به شکل تروریست تصویر شده‌اند. نویسنده با ارائه تنوع فرهنگی و ملیتی در آمریکا (وجود روس‌ها، یونانی‌ها، لاتینوها و حتی مسلمانان) سعی می‌کند، این تصوّر را به وجود بیاورد که آمریکایی‌ها مردم مختلف را پذیرا می‌شوند و همین رفتار، از آن‌ها، در مقابل مسلمانان، قربانیان بی‌گناهی ساخته است؛ قربانیانی که به منزله دشمنان صلح و امنیت «دنیای متمدن» بازنمایانده شده‌اند. تفاوت ماهوی مسلمانان با سایر ملل دنیا تا حدّی است که آن‌ها (از شخصیت‌های داستان) می‌گویند: «نمی‌شود اسمی برای آن‌ها پیدا کرد» (Ibid, p. 81) و نینا مسلمانان را به «عفونت و ویروسی که در خودشان زاد و ولد می‌کنند»، تشبیه می‌کند (Ibid, p. 141).

یکی دیگر از نمادهایی که غربی‌ها از آن برای توصیف شرقی‌ها استفاده می‌کنند، ارائه تصویری شهوت‌آلود از شرق، به‌ویژه از زنان شرقی است. همان‌طور که سعید در شرق‌شناسی خود به آن اشاره می‌کند: «[زن شرقی] نماینده شهوانیتی نامحدود و در عین حال، کم‌وبیش نادان بوده، بیش از هر چیزی تسلیم و مطیع است» (1987, p. 207).

تصویری که دلیلو در رمانش، از زن شرقی ارائه می‌دهد، با گفته سعید تطابق زیادی دارد. تنها زن مسلمانی که در رمان معرفی می‌شود، غیر از توصیف‌های جسمانی (Delillo, 2007, p. 81) هویت و شخصیتی ندارد. در حالی که سایر شخصیت‌های غربی داستان، هویت، ذهنیت و شخصیتی مشخص و مستقل دارند. یکی دیگر از نکته‌های برجسته در شرق‌شناسی، تقابل شرق و غرب است. شرق، عقب‌افتاده، مستبد و غیرعادی نمایانده می‌شود، در حالی که غرب نماد و معیار

دموکراسی و پیشرفت است. در واقع، تصویر شرق، تصویری وارونه و کاریکاتوری از فرهنگ پیشرو و متمدن غربی است.

در رمان مرد در حال سقوط، برای مقایسه بین شرق و غرب، از گفتگوی بین شخصیت‌های داستان استفاده می‌شود. برای مثال، فلورانس با اشاره به مسلمانان می‌گوید: «آن‌ها ضد تمام چیزهایی هستند که ما نمادی از آن هستیم؛ اما به خدا اعتقاد دارند» (Ibid, p. 113).

همان‌طور که اشاره شد، مسلمانان در تقابل با تمدن، ارزش‌ها و جامعه مدنی غرب بازنمایانده می‌شوند. نینا به تفاوت ذاتی مسلمانان و آمریکایی‌ها اشاره می‌کند؛ تفاوتی که به عقیده او، به دلیل ناتوانی مسلمانان در تشکیل جامعه مدنی، اشتیاق آنان برای مرگ و عقب‌ماندگی درونی آن‌هاست: «یک طرف سرمایه، تلاش، تکنولوژی، مدنیت، قانون، پلیس و زندان قرار دارد و طرف دیگر، تنها تعدادی که مشتاق مرگند» (Ibid, p. 57). این یعنی در حالی که غرب در توسعه علمی خود همیشه فعال و پویاست، شرق در گذشته بدوی خود درمانده است.

در تفکر شرق‌شناسانه، شرق ماهیتی ماورای زمانی دارد و در گذشته‌های دور خود منجمد شده است. این عقب‌ماندگی به ویژگی‌های زیست‌شناسانه و نژاد شرقی‌ها نسبت داده می‌شود (Said, 1987, p. 206). بر همین اساس، عرب معاصر به همتایان اعصار گذشته خود شباهت دارد و به همان اندازه نامتمدن، غیر عادی و غیرمنطقی است. برای مثال، نینا در این باره می‌گوید: «علت سقوط جوامع آن‌ها [مسلمانان] دخالت غرب نیست. تاریخ و ذهنیت خودشان است. آن‌ها در جامعه بسته‌ای زندگی می‌کنند. آن‌ها پیشرفت نداشته‌اند؛ چون نخواسته‌اند یا برای آن تلاشی نکرده‌اند» (Delillo, 2007, p. 57).

تحریف واقعیت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شرق‌شناسی، تحریف واقعیت است. بر همین اساس، شرق‌شناسان نسخه‌ای از اسلام خلق می‌کنند که روایت آن از تاریخ، نه بر مبنای حقیقت، بلکه بر اساس نیازها و علایق غرب است؛ گویا این مستشرقان به اثبات ادعاهای خود نیازی ندارند.

یکی از باورهای غلط دربارهٔ اسلام - که از زمان جنگ‌های صلیبی تبلیغ می‌شد - این بود که اسلام در برابر با مسیحیت قرار دارد و کشتن غیرمسلمانان را ترویج می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان غربی نظیر هانتینگتون و لوئیس نیز بر این موضوع تأکید زیادی دارند که از دیدگاه مسلمانان، دنیا به دو قسمت تقسیم می‌شود: «یکی دارالاسلام است که در آن، از نظر شرعی و حقوقی، قوانین اسلامی حکومت می‌کند و دیگری دارالحرب که تسلیم [مسلمانان] نشده است. بین این دو، به‌طور دائم جهاد برقرار است؛ جهادی که قوانین شریعت آن را تحمیل می‌کند. اگرچه گاهی آتش‌بس‌های کوتاه، وقفه‌ای ایجاد می‌کند. این ستیز تا زمانی که کلام خداوند به گوش تمامی مخلوقات برسد، ادامه خواهد داشت» (Lewis, 1998, p. 121).

در هر دو رمان مورد بحث، نویسندگان سعی می‌کنند، این باور را بقبولانند. برای مثال، در رمان مرد در حال سقوط، مسلمانان یهودی‌ها و مسیحیان را بی‌ایمان می‌دانند؛ کسانی که مسلمانان باید آن‌ها را با جهاد از بین ببرند. در این‌باره مثال‌های مختلفی می‌توان ارائه کرد: «اسلام جدال با دشمن است، دشمن دور و نزدیک؛ یهودی‌ها قبل از همه، به خاطر اینکه علت تمام نابرابری‌ها و نفرت‌انگیز هستند و بعد از آن هم آمریکایی‌ها» (Delillo, 2007, p. 100).

اما جهاد به معنای اعلام جنگ ضد پیروان سایر ادیان و افراد بی‌گناه و غیرنظامی نیست. قرآن کریم به‌طور خاص به یهودیان و مسیحیان با عنوان «اهل کتاب» اشاره می‌کند؛ کسانی که باید حقوق و دینشان محترم شناخته شود. پیامبر اسلام (ص) در زمان

حکومت خود، کلیساهای را به رسمیت شناخت و مسلمانان را از تخریب آن‌ها یا کنیسه‌ها بر حذر داشت (Sardar, 1999, p. 17).

دلیلو همچنین با بیان اینکه تروریست‌ها پیش از انجام اعمال تروریستی، آیاتی از قرآن را می‌خوانند، سعی می‌کند به خوانندگان القا کند که قرآن ترویج‌کننده خشونت و کشتار غیرمسلمانان است. برای مثال، وقتی حماد و دوستانش خود را برای حمله‌های تروریستی آماده می‌کنند: «آیات شمشیر قرآن^۱ را می‌خوانند» (Delillo, 2007, p. 105). به نظر می‌رسد، نویسنده با استفاده و اشاره به شمشیر، قصد دارد به آیات قرآن کریم لحنی خشن ببخشد؛ در حالی که در قرآن آیاتی با عنوان «آیات شمشیر» وجود ندارد. این دیدگاه درباره مفهوم جهاد نیز به چشم می‌خورد. از دیدگاه پیامبر اسلام (ص) جهاد اکبر، جهاد با نفس است (عاملی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص. ۱). با این حال، دلیلو در رمان خود می‌نویسد: «آن‌ها برای اجرای جهاد اکبر دستورهایی دریافت می‌کردند که به معنای جاری کردن خون خود و خون دیگران است» (Delillo, 2007, p. 219). اما جهاد به معنای مبارزه و جنگ در راه خدا و برای دفاع از مردم بی‌گناه و ستم‌دیده است. همچنین در این آثار، مسلمانان در هیئت افرادی با ویژگی‌های غیرطبیعی و افرادی که مشکلات روحی دارند، توصیف می‌شوند. در رمان دان دلیلو، حماد، مسلمانی است که «با طبیعی بودن مبارزه می‌کند» (Delillo, 2007, p. 105). او همچنین از «کشتن موجی از پسران شیعه مسلمان» (ibid, p. 221) و یادآوری آن لذت می‌برد. او به یاد می‌آورد که چطور «پسران شیعه ایرانی» را کشته است (Ibid, p. 262). حماد -که در زمان جنگ ایران و عراق، برای عراق می‌جنگیده و اکنون یکی از ربایندگان هوایم‌ای یازده سپتامبر است- صحنه‌هایی از جنگ با ایران را به یاد می‌آورد؛ «او برای دوستانش از نوجوانانی تعریف کرد که با پریدن روی مین آن را خنثی می‌کردند؛ آن‌ها کلیدهایی برای باز کردن در بهشت به گردن داشتند» (Ibid, p. 101). دلیلو همچنین به مخاطبان خود می‌گوید: مسلمانان اشتیاق زیادی برای مردن دارند؛ «مسلمانان مشتاق مرگند»

(ibid, p. 59). در این رمان، انگیزه مسلمانان برای مردن، «کلیدهای پلاستیکی» (ibid, p. 305) است؛ کلیدهایی برای باز کردن در بهشت.

به نظر می‌رسد، توصیف دلیلو از سربازان ایرانی - که با پریدن روی مین آن را ختنی می‌کردند و کلید بهشت داشتند - از کتاب‌هایی نظیر *لولیتاخوانی در تهران*^۱، نوشته آذر نفیسی، یا کتاب *زیارت ایرانی*^۲، نوشته افشین مولوی گرفته شده است. نفیسی در کتاب خود می‌نویسد: سربازان ۱۰ تا ۱۶ ساله ایرانی کلید بهشت بر گردن داشتند (2003, p. 209). افشین مولوی نیز در سخنان مشابهی درباره این کلیدها، راجع به بسیجی‌هایی می‌نویسد: با پریدن روی مین، آن را ختنی می‌کردند و کلیدهایی برای بهشت داشتند (2002, p. 256).

نکته قابل توجه این است که کتاب‌هایی نظیر دو کتاب یاد شده، اعتبار چندانی ندارند. هر دو نویسنده و بیشتر نویسندگانی که کتاب‌هایی با این مضمون را به‌منزله خاطرات خود در خارج از کشور به‌چاپ رسانده‌اند، پیشینه سیاسی مشابهی دارند. به نظر می‌رسد، این کتاب‌ها به جای رویکردی فرهنگی و ادبی، بیشتر دستور کاری سیاسی دارند. نکته دیگر در این باره این است که این نویسندگان پس از انقلاب ایران و یا در زمان جنگ، یا در کشور زندگی نمی‌کرده‌اند یا داستان‌هایی را که در کتاب‌هایشان روایت می‌کنند، از افرادی شنیده‌اند که خود در آنجا حاضر نبوده‌اند. همچنین رزمندگان ایرانی ادعاهایی نظیر وجود کلیدهای بهشت را کاملاً رد کرده‌اند (Marandi, 2008).

تروریست

بازنمایی قرآن: خطا در ترجمه، گزینش آیات و تحریف واقعیت

آپدایک از نویسندگان مشهور و پرکار معاصر آمریکایی به‌شمار می‌رود. او بارها برنده جایزه‌های معروف ادبی، از جمله جایزه پولیتزر شده است. در ابتدای رمان *تروریست*،

-
1. Reading Lolita in Tehran
 2. Persian Pilgrimage

آپدایک از شادی ناصر برای «راهنمایی و تخصص ارزشمندش در عربی و قرآن» تشکر می‌کند، سپس خاطر نشان می‌کند: «برای نقل قول‌های انگلیسی قرآن از ترجمه جی. ام رادول^۱ ۱۸۶۱ و ان. جی. داوود^۲ ۱۹۵۶ استفاده شده است» (Updike, 2006). نکته مهمی که باید در نظر گرفته شود، این است که داوود، یک یهودی عراقی است که با ترجمه «هزار و یک شب» به شهرت رسیده است.

ضیاءالدین سردار درباره ترجمه داوود از قرآن می‌نویسد: «مترجمان از حذف، تحریف و خطا در ترجمه برای ایجاد انحراف در پیام و معنای کتاب مقدس مسلمانان استفاده کرده‌اند. برای مثال، ترجمه داوود از قرآن را -که از معروف‌ترین ترجمه‌های انگلیسی موجود از قرآن است- در نظر بگیرید. این ترجمه معنای اصلی قرآن را با شیوه‌های مختلف تحریف می‌کند. اغلب، تغییر معنای یک کلمه باعث می‌شود، معنای آیه کاملاً برعکس شود [...] خوانندگان این ترجمه از قرآن -که معروف‌ترین ترجمه موجود است- این‌طور برداشت می‌کنند که این کتاب مقدس از خشونت و تبعیض جنسی حمایت می‌کند» (2004). سردار در ادامه می‌گوید: «داوود با تحریف در ترجمه قرآن، لحن خشونت‌باری به آیات آن می‌دهد. این موضوع حتی در ترجمه عنوان آیات نیز به چشم می‌خورد» (Ibid).

ترجمه‌های معتبری از قرآن موجود است؛ اما آپدایک از این ترجمه استفاده می‌کند و تأکید می‌کند که برای نوشتن درباره اسلام، از منابع غربی استفاده کرده است. همچنین وی حتی از یک منبع اسلامی هم برای ترجمه و تفسیر قرآن و ارائه حدیث و شریعت استفاده نکرده است. این موضوع می‌تواند به این معنا باشد که قصد نویسنده تحریف آگاهانه و بازنمایی منفی از تفکرات و آموزه‌های اسلامی بوده است. با نگاهی به آیات مندرج در این رمان، می‌توان نتیجه گرفت که آپدایک از دو روش برای تحریف معنای آیات استفاده کرده است. او علاوه بر استفاده از ترجمه تحریف‌شده قرآن، از آیات هم به شکل گزینشی استفاده می‌کند. در بیشتر موارد، از آیاتی استفاده

1. J. M. Rodwell
2. N. J. Dawood

شده است که ربطی به موضوع مورد نظر ندارد. نویسندگان این حقیقت را نادیده می‌گیرند که بهترین راه برای تفسیر آیات قرآن این است که خواننده بدانند آیه مورد نظر در چه زمان و چه شرایطی بر پیامبر نازل شده است (Ramadan, 2008).

یکی از نکته‌هایی که در رمان تروریست بسیار به چشم می‌خورد، استفاده گسترده نویسندگان از نویسه‌گردانی^۱ است. آیدایک آیات قرآن را با تلفظ انگلیسی آن می‌نویسد. وی در مصاحبه‌های خود بیان کرده است که دانشی از اسلام یا عربی ندارد: «این نکته که من کلمه‌هایی را در کتابم می‌گنجانم که حتی نمی‌توانم آن را تلفظ کنم، وجدانم را آزار می‌دهد» (McGrat, 2006). این کار به نویسندگان امکان می‌دهد، معنای مورد نظرش را به آیات نسبت دهد. به این ترتیب، از آنجایی که خواننده غربی به آیات یا معنای آن دسترسی ندارد، نویسندگان زمینه را برای تحریف فراهم می‌آورد. برای مثال، در جایی که شیخ رشید و احمد در حال خواندن آیه ۱۴ سوره تغابن هستند که می‌فرماید: «و ان تَعْفُوا و تَصْفَحُوا و تَغْفِرُوا فان الله غفور رحيم» (یعنی: اگر گذشت و بخشایش پیشه کنید و درگذرید، خداوند هم آمرزنده و مهربان است)، آیدایک آیه را به شکل دیگری ترجمه می‌کند و می‌نویسد: «پرهیز کنید و بگریزید! از زنان و جسم نامقدس و ناپاکشان! سبکبال و مستقیم به بهشت سفر کنید» (Updike, 2006, p. 106).

نویسندگان بارها در رمان خود سعی می‌کنند دیدگاه اسلام نسبت به زن را تبعیض‌آمیز و توهین‌آمیز جلوه دهد. برای مثال، در بخشی از رمان، وقتی احمد در قرآن به دنبال توصیه‌ای درباره زنان می‌گردد، به گفته نویسندگان، تنها آیه‌ای که پیدا می‌کند، آیه‌ای است که در آن به «آلودگی و ناپاکی» (Ibid, p. 154) زنان اشاره شده؛ واقعیت این است که چنین آیه‌ای در قرآن وجود ندارد.

بازنمایی قرآن و اهل کتاب

همان‌طور که گفته شد، از زمان جنگ‌های صلیبی، برخی از مسیحیان سعی داشتند این تصوّر را به وجود آورند که اسلام، مسلمانان را به کشتن غیرمسلمانان تشویق و ترغیب می‌کند و آیات قرآن ترویج‌کننده خشونت و کشتار است. این باور در رمان آپدایک هم وجود دارد. برای نمونه، در جایی از رمان، وقتی احمد برای بمب‌گذاری آماده می‌شود، در گفتگو با معلم یهودی‌اش به آیه ۲۹ سوره فتح اشاره می‌کند: «پیروان او [اشاره به پیامبر اسلام^(ص)] بر کافران بسیار سختگیر و با یکدیگر بسیار مهربانند» (Ibid, p. 290). خواننده متن چنین برداشت می‌کند که در قرآن بی‌رحمی نسبت به سایر ادیان مجاز شمرده می‌شود. اما آیه بالا اشاره‌ای است به فتح مکه به دست مسلمانان که پس از شکستن پیمان کفار با مسلمانان اتفاق افتاد. این فتح بدون جنگ و خون‌ریزی انجام شد و پیامبر تمام دشمنانش را بخشید. در جایی دیگر، آپدایک جمله‌ای را به عنوان آیه‌ای از قرآن می‌آورد و می‌نویسد: «و یهودیان مکر کردند و خدا مکر کرد. اما خدا بهترین مکرکنندگان است»؛ اما در قرآن چنین آیه‌ای وجود ندارد. این جمله اشاره می‌کند به آیه‌ای از قرآن که در آن خطاب به یکی از قبایل کافر قریش می‌فرماید (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج. ۱۸، ص. ۴۷۴): «و کفار مکر ورزیدند و خداوند در پاسخشان مکر آورد و اما خدا بهترین مکرکنندگان است» (آل عمران: ۵۴).

بازنمایی پیامبر

از گذشته، در متون مربوط به مطالعات شرق‌شناسی، چنین منعکس شده است که آنچه پیامبر به عنوان کتاب مقدس آورده، کتابی الهی نیست، بلکه ساخته‌های ذهن اوست که با استفاده از انجیل و تورات شکل گرفته است. این متون پیامبر را شاعر معرفی می‌کنند و نه رسول خدا. در رمان آپدایک، بارها به این باور غلط اشاره شده است. برای نمونه، در جایی از رمان می‌خوانیم: «او [احمد] سعی می‌کرد به کلمات پیامبر [نویسنده در متن به آیاتی از قرآن اشاره می‌کند] ملایمت ببخشد و آن‌ها را با منطقی انسانی بیامیزد»

(Updike, 2006, p. 5). در جایی دیگر، احمد از جهاد به منزله عملی که پیامبر آن را در کتاب (قرآن) تشویق می‌کند، حرف می‌زند (Ibid, p. 165).

این نویسنده بارها در رمان خود ادعا می‌کند که زبان و لحن قرآن «خشونت آمیز و محتوای آن به هجاهایش» وابسته است (Ibid). یا در جایی دیگر، احمد احساس می‌کند در لحن «استهزآمیز» بسیاری از آیات قرآن «ماهیتی سادیستیک» وجود دارد (Ibid, p. 74). نویسنده همچنین با استفاده از آیات گزینشی، به عمد بسیاری از آیات قرآن را که کشتن افراد بی‌گناه را محکوم می‌کند، نادیده می‌گیرد.

تروریست و بازنمایی مسلمانان

در تروریست نیز مانند رمان مرد در حال سقوط، ویژگی‌های مسلمانان، ویژگی‌هایی از پیش تعیین شده است و بدون در نظر گرفتن خصوصیات فردی و شخصی، به همگی آن‌ها تعمیم داده می‌شود. اعراب معاصر با اعراب قرن‌ها پیش فرقی ندارند و به همان اندازه عقب‌مانده و بدوی هستند. «مسلمانان» به گونه‌ای تصویر می‌شوند که انگار ویژگی‌های فردی ندارند؛ تمام آن‌ها غیرمنطقی، غیرطبیعی و وحشی هستند؛ کسانی که به راحتی بقیه را می‌کشند و خودشان هم آماده مردن‌اند. در رمان تروریست، نمونه این توصیف‌ها احمد است؛ نوجوان مسلمانی که از نظر روحی مشکل دارد. یکی از توصیف‌های بارز مسلمانان در این کتاب، این است که آن‌ها اشتیاق زیادی برای مردن دارند: «مردن برای آن‌ها اهمیتی ندارد» (Ibid, p. 129). در این رمان، انگیزه مسلمانان برای مردن «حوری‌های بهشتی» (Ibid, pp. 69, 104, 167) عنوان شده است. در رمان تروریست، شیخ رشید که معلم دینی احمد است، ضمن اشاره به حوری‌های بهشتی، می‌گوید: با ارائه تفسیرهای متفاوت از کلمه «حوری»، از جذابیت بهشت برای مردان جوان کاسته خواهد شد. این دیدگاه، بازتابی از دیدگاه کلیشه‌ای شرق‌شناسان نسبت به شرقی‌ها و مسلمانان است. آن‌ها معتقدند، شرقی‌ها افرادی شهوترانند که حتی وقتی برای آرمان مقدس خود می‌جنگند، انگیزه‌هایی شهوانی دارند.

در رمان تروریست، نمادها و تصاویر شرق‌شناسانه بسیاری دیده می‌شود که به برخی از آن‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم. نویسنده در طول داستان سعی می‌کند شخصیت‌های مسلمان داستان را در تقابل با شخصیت‌های مسیحی و یهودی قرار دهد. در این اثر، آمریکا به عنوان «کشوری درستکار و دوست» (Ibid, p. 144) و غرب به عنوان نمادی از پیشرفت و پویایی معرفی شده است؛ در حالی که شرق، عقب‌مانده توصیف شده و قلمروی که جهالت را تشویق می‌کند. به همین دلیل، جک لوی^۱، معلم یهودی احمد، سعی می‌کند او را به ادامه تحصیل در دانشگاه تشویق کند؛ اما شیخ مسلمان به او توصیه می‌کند، درس را ترک کرده، در عملیات تروریستی شرکت کند. بر اساس داستان، دلیلی که شیخ برای ترک تحصیل احمد می‌آورد، ترس او از این موضوع است که «تحصیلات آکادمیک باعث تقویت شک‌های مذهبی او شود، تأثیرات منفی در پی داشته باشد» (Ibid, p. 34). در جای دیگری از داستان، احمد با خود فکر می‌کند: «تحصیلات بیشتر باورهای مذهبی او را تضعیف می‌کند... صراط مستقیم او را به سوی دیگر و خالص‌تری می‌برد» (Ibid, pp. 212-213). آبدایک در جایی هم ادعا می‌کند که مسلمانان از دانش و آموزش برای کشتن افراد بی‌گناه و کشتار دیگران استفاده می‌کنند: «در دنیای امروز، قهرمانان مقاومت اسلامی در برابر شیطان بزرگ دکترها و مهندسان سابق هستند که در استفاده از ابزارهایی نظیر کامپیوتر و هواپیما و بمب استادند» (Ibid, p. 139).

آبدایک در این رمان، جک لوی را با پدر احمد - که مسلمانی مصری است و خانواده خود را رها کرده است - مقایسه می‌کند. ترزا مادر احمد بارها پدر مسلمان او را به عنوان فردی «بی‌مسئولیت، فرصت طلب و ضعیف» (Ibid, p. 87) توصیف می‌کند؛ در حالی که از نظر او، با اینکه جک لوی رفتارهای مناسبی ندارد، «به دلیل احساس مسئولیت او که ریشه در یهودیتش دارد، همسرش را هرگز ترک نخواهد کرد» (Ibid, p. 122). همچنین دلیل ازدواج ترزا با پدر احمد کاملاً با کلیشه‌های

1. Jack Levy

شرق‌شناسانه قابل انطباق است: «علاقه به او به خاطر ظاهر متفاوت و جهان سوّمی او بود. می‌خواستم با ازدواج با او نشان دهم که چقدر آزاده و آزاداندیشم» (Ibid, p. 86).

برآیند

در غرب، پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های مشخصی درباره‌ی اسلام وجود دارد. این دیدگاه‌ها اسلام را به شکل دلخواه و سلیقه‌ای تحلیل و بررسی می‌کنند. همان‌طور که جکسون بیان می‌کند: «اعراب، مسلمانان و افراد خاورمیانه به شکل توده‌ای از تصاویر بسیار منفی از خشونت و خطر نمایانده می‌شوند که معمولاً حاصل انبوهی از تصوّرات و خاطرات جمعی است، نه تجربه‌ای حقیقی» (1996, p. 65). در رمان‌هایی که در این مقاله تحلیل شد، اعراب و مسلمانان (مانند ادبیات دوران جنگ‌های صلیبی) ماهیتی یک‌دست و یک‌پارچه دارند. تمام مسلمانان عرب و اعراب همگی تروریست نشان داده شده‌اند. به‌نظر می‌رسد، تصور غالب در ادبیات دوره جنگ‌های صلیبی و پس از ۱۱ سپتامبر، همان نکته‌ای است که سردار در کتاب شرق‌شناسی خود به آن اشاره می‌کند: «مسلمانان افرادی ناراحت و مشکل‌دار هستند؛ ریشه این ناراحتی‌ها در دین نامتمدن آن‌هاست» (1999, p. 82).

آپدایک در نقدی که بر یکی از رمان‌های سلمان رشدی نوشت، او را به دلیل «جان بخشیدن به خشم دایمی اسلام با زندگی، و شخصیت بخشیدن به آن‌ها» (Updike, 2005) تحسین کرد. به‌نظر می‌رسد، قصد او از نوشتن رمان تروریست همین بوده است. دان دلیلو در مصاحبه‌ای عنوان کرده بود: «نویسنده کسی است که بیرون از جامعه می‌ایستد و مستقل از وابستگی و تأثیرات آن، اثر خود را خلق می‌کند» (آرنسبرگ، ۱۹۸۸). به‌نظر می‌رسد، در رمانی که در این مقاله تحلیل شد، او نتوانسته است این استقلال را حفظ کند.

رمان‌های بررسی شده در این مقاله، در چهارچوب گفتمان شرق‌شناسی عمل می‌کنند و نویسندگان آن‌ها درباره‌ی اسلام، قرآن، پیامبر، جهاد و... تحقیقی انجام نداده‌اند.

بازنمایی اسلام در این کتاب‌ها آمیزه‌ای از داستان‌سرایی، حقیقت متناقض (به شیوه‌ای کاملاً گزینشی) و تحریف واقعیت است که در ادبیات تولیدشده دربارهٔ مسلمانان در قرون وسطی ریشه دارد. با بررسی این رمان‌ها به‌نظر نمی‌رسد بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، در دیدگاه غرب دربارهٔ شرق، تغییری به‌وجود آمده باشد. این رمان‌ها تداوم گفتمان شرق‌شناسی گذشته و ادامهٔ ادبیات آن بوده است.

نویسندگان این دو رمان سعی می‌کنند به خوانندگان خود بقبولانند که ماهیتی با عنوان «ذهنیت اسلامی» وجود دارد. بر اساس این دیدگاه، اسلام ماهیت و طبیعتی عقب‌مانده و متوحش دارد و اعمال هر مسلمان به تمام مسلمانان و در نهایت به دین آن‌ها تعمیم داده می‌شود. بر این اساس، القاعده - که آمریکا و متحدان سعودی‌اش آن را به‌وجود آورده‌اند - به‌منزلهٔ نمادی از تمام مسلمانان معرفی می‌شوند و رفتار آن‌ها بر اساس تعالیم اسلامی مورد تفسیر قرار می‌گیرد. ادوارد سعید در این باره می‌گوید: «باید بدانیم سرکوبی و ظلم مختص به اسلام یا شرق نیست، بلکه بخش ناخوشایندی از رفتار انسان است. اسلام دلیل هر اتفاقی که در آفریقا یا آسیا می‌افتد، نیست؛ همان‌طور که مسیحیت مسئول تمام مسائلی که در شیلی و آفریقای جنوبی می‌افتد، نیست» (Said, 1979).

منابع

- الحر العاملی. (۱۳۶۹). *وسائل الشیعه*. جلد اول. ابواب جهاد النفس. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- دسوقی، م. (۱۳۷۶). *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی*. ترجمهٔ محمودرضا افتخارزاده. تهران: نشر هزارن.
- طباطبایی، م. ح. (۱۴۰۳). *تفسیر المیزان*. بیروت: نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- Ambrosini, V. & Bowman, C. (2001). Tactic Knowledge: some suggestions for operationalization. *Journal of Management Studies*.
- Amis, M. (1991). Magnanimous in a Big Way, Review of Odd Jobs. *New York Times*, Book Review.

- Anderson, S. (2007, May 7). Red Code. *The New Yorker* [on-line], available:
<http://nymag.com/arts/books/features/31521/> (accessed January 2, 2010).
- Childs, P. & Williams, P. (1997). *Introduction to Post-Colonial Theory*. Prentice Hall Professional Technical Reference.
- Delillo, D. (2007). *The Falling Man*. New York: Scribner.
- Huntington, S. P. (1996). *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. New York: Simon & Schuster.
- Lester, P. M. (1996). *Images that Injure: Pictorial Stereotypes in the Media*. Westport, Conn: Praeger.
- Lewis, B. (2001). *The Multiple Identities of the Middle East*. New York: Schocken Books.
- Marandi, Seyed Mohammad & Pirnajmuddin, Hossein. (2009). Constructing an Axis of Evil: Iranian Memoires in the "Land of the Free". *American Journal of Islamic Social Sciences* (26:2), pp. 23-47.
- Marandi, Seyed Mohammad. (2008, June). Reading Azar Nafisi in Tehran *The Journal of Comparative American studies*, Vol. 6, No.2, pp. 179-189.
- McGrath, Charles. (2006, May 31). An Interview with John, "In Terrorist, a Cautious Novelist Takes on a New Fear", [*New York Times*] [on-line], available:
http://www.nytimes.com/2006/05/31/books/31updi.html?_r=1&page_wanted=2 (accessed February 20, 2010).
- McLeod, J. (2000). *Beginning Post Colonialism*. Manchester, UK: Manchester University Press.
- Molavi, A. (2002). *Persian Pilgrimages*. W.W: Norton.
- Ramadan, T. (2008). Essays - Reading the Koran. There are many levels to the Book of all Muslims. *The New York Times Book Review*, January 6.
- Said, E. (1987). *Orientalism*. New York: Vintage.
- Said, Edward. (1979, April 16). *Special Report: Islam, Orientalism and the West*. [Time online], available:
<http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,912409,00.html#ixzz11kVhCXfN> (accessed 12 June 2010).
- Sardar, Z. (1999). *Orientalism*. Open University Press
- Updike, John. (2006). *Terrorist*. Ballantine.
- Updike, John. Paradieses Lost, Rushdie's "Shalimar the Clown" [on-line], available:
http://www.newyorker.com/archive/2005/09/05/050905crbo_books?printable=true.